

فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان ۱۳۹۵
صفحات ۸۳ - ۱۰۶

ضعف و سقوط حکومت ممالیک؛ دلایل و زمینه‌های اقتصادی

نورالله کریمیان^۱
امامعلی شعبانی^۲
محمد قزوینی نظم‌آبادی^۳

چکیده

حکومت ممالیک، به رغم گذشته باشکوه خود، به تدریج دچار ضعف و در نهایت فروپاشی شد. کالبدشکافی این مسئله، همواره ذهن مورخان را به خود مشغول ساخته است. از این رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که مهم‌ترین عوامل اقتصادی مؤثر در سقوط ممالیک کدام‌اند؟ نوشتار پیش رو به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر، دریافته است که ضعف و فروپاشی این حکومت، افزون بر زمینه‌های سیاسی مانند فقدان مشروعیت، اختلافات و کشمکش‌های داخلی، بحران‌های جانشینی، وقوع شورش‌ها و تهاجم عثمانی‌ها بر اثر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی رخ داد. در رأس این عوامل می‌توان به وقوع بحران‌های اقتصادی، کشف دماغه امیدنیک و در نتیجه، از رونق افتادن مسیرهای تجاری ممالیک، وقوع بلایا و حوادث طبیعی، رکود اقتصادی، کاهش تولید، فساد اداری، احتکار و نارضایتی عمومی اشاره کرد؛ محورهایی که ممکن است در کنار دلایل سیاسی، هر حکومتی را با خطر تضعیف و فروپاشی مواجه سازد. **واژگان کلیدی:** ممالیک، ضعف و سقوط، دلایل و زمینه‌ها، کاهش تولید، رکود اقتصادی، فساد نظام اداری - اقتصادی، کشف دماغه امیدنیک.

۱. مربی گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک - نویسنده مسئول (n.karimian93@gmail.com).

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک (shabani.2009@gmail.com).

۳. مربی دانشگاه فرهنگیان اراک (Ghazvini1377@gmail.com).

دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۶ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۰۶

ممالیک با حدود سه قرن حکومت (۶۴۸-۹۲۳ق) یکی از حکومت‌های بسیار مهم جهان اسلام و در دوره‌ای سرنوشت‌ساز از تاریخ آن به شمار می‌آید. حکومت بردگان ترک و چرکس که بر جغرافیای گسترده‌ای از جهان اسلام امتداد داشت، نقش سیاسی و تمدنی درخور توجهی بر جای نهاد که از آن جمله می‌توان به افتخارات همیشگی در شکست سهمگین مغولان و نیز پیروزی نهایی بر اروپاییان صلیبی اشاره کرد.

حکومت ممالیک به‌رغم گذشته باشکوه خود، رفته‌رفته دچار ضعف و در نهایت فروپاشی شد که البته باید به عنوان یکی از حوادث تلخ جهان اسلام از آن یاد کرد. از این رو بی‌دلیل نیست که کالبدشکافی و رمزگشایی از این مسئله، همواره ذهن اندیشمندان مسلمان را به خود مشغول داشته است. با وجود این اهمیت و دغدغه‌های موجود، موضوع یادشده کمتر مجال از بحث و بررسی علمی یافته است. در آثار کهن و نیز پژوهش‌های جدید مربوط به تاریخ ممالیک، تنها با مطالب پراکنده، بدون سازماندهی جامع و در عین حال نه‌چندان علمی روبه‌رو هستیم. این نقد در حوزه زبان فارسی و به‌رغم داعیه‌هایی که در ایران اسلامی درباره پیشگامی در احیای تمدن بزرگ اسلامی طرح شده و می‌شود، کاملاً محسوس است؛ حال آن‌که در ضرورت پژوهش، هیچ‌گونه تردیدی نیست. متأسفانه نه‌تنها آثار و پژوهش‌های علمی مربوط به سلسله ممالیک از عدد انگشتان دو دست فراتر نمی‌رود، بلکه مقوله بسیار مهم ضعف و سقوط این حکومت و دلایل و زمینه‌های اقتصادی آن، به‌رغم رویکرد آسیب‌شناسانه متفکران جهان اسلام و اهمیت موضوع، محل توجه پژوهشگران این حوزه نبوده است.

از این رو پژوهش پیش رو با توجه به اهمیت و ضرورت پیش‌گفته، در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که مهم‌ترین دلایل ضعف و سقوط حکومت ممالیک در بعد اقتصادی کدام است؟ این نوشتار با رویکردی تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع معتبر متقدم و نیز پژوهش‌های جدید، به بحث و بررسی علمی درباره این موضوع می‌پردازد. بی‌گمان یافته‌های پژوهش می‌تواند به عنوان الگو و مدل نظری، برای نظریه‌پردازان سیاسی و نیز دولت‌مردان جهان اسلام مورد استفاده قرار گیرد و افزون بر آن با توجه به خطرات همه‌جانبه پیش روی جهان اسلام، به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های ذهنی

متفکران مسلمان در طول تاریخ - یعنی دلایل فروپاشی حکومت‌های اسلامی - پاسخی مناسب و در عین حال علمی ارائه کند. ابتدای پژوهش بر رویکرد تاریخی و با اعتراف به این نکته که تاریخ در حقیقت تم‌شناسی یا اصل‌شناسی پدیده‌های سیاسی - اجتماعی روز است و در عین حال، یافته‌های حاصل از آن عمیق و دقیق‌اند، می‌تواند بر اعتبار پژوهش حاضر تأکید ورزد.

پیشینه تحقیق

مطالعه و تحقیق درباره تاریخ ممالیک در دانشگاه‌ها و مراکز علمی ایران بسیار ضعیف و در مراحل ابتدایی است و تنها منحصر به ترجمه دو کتاب نه‌چندان مرجع یعنی *دولت ممالیک* اثر محمد عصام شبارو و کتاب *رمان‌گونه‌ی مزدوران ممالیک* نوشته جان باگت گلاب است. البته موضوع این دولت و تاریخ تحولات آن در مجامع علمی عربی - از جمله در مصر و سوریه و همچنین بین مستشرقان - بسیار مورد توجه قرار گرفته و صدها کتاب و مقاله در این باره نگاشته شده است. با این حال، تضعیف و فروپاشی این حکومت به طور اعم و دلایل و زمینه‌های اقتصادی آن به طور اخص، در منظومه فکری این مجامع مورد توجه نبوده است. از این رو در این باره فاقد پژوهشی علمی مستقل و درخور هستیم. اگرچه کتاب *تاریخ ممالیک فی مصر و بلاد شام* نوشته محمد سهیل طقوش در فصل بیست و یکم خود به شکلی گذرا به فروپاشی ممالیک پرداخته است، اما از آنجا که این اثر تنها به دنبال معرفی دولت ممالیک بوده، به بسیاری از عوامل دخیل در زوال حکومت ممالیک، به ویژه با رویکرد نظری اشاره نداشته است. بُعد اقتصادی مسئله نیز تنها به طور گذار و بسیار سطحی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین باید از کتاب *The Mameluke or slave Dynasty of Egypt* نوشته ویلیام مویر - خاورشناس انگلیسی - نام برد. نویسنده در لابه‌لای فصول بیست و یک‌گانه کتاب، به طور ضمنی دلایل سقوط این حکومت را به گونه‌ای غیرمنسجم بررسی کرده است. کتاب *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام* نیز چنان‌که از عنوانش پیداست، بر مباحث سیاسی تأکید دارد و کمتر به مسائل اقتصادی پرداخته است. مهم‌تر از همه در منظومه فکری نویسنده آن - یعنی محمد عصام شبارو -

موضوع عوامل اقتصادی ضعف و فروپاشی حکومت ممالیک مطرح نیست. افزون بر این، باید یادآور شد مقالاتی همچون «موقف المصریین من حکم الممالیک فی العصور الوسطی» اثر عبدالمنعم ماجد، مندرج در مجله *کلیة الآداب* (جامعه عین الشمس)، تنها به چگونگی رویکرد و تعامل مردم مصر با دولت ممالیک پرداخته‌اند. مقاله یادشده چنین اعتقادی را تبلیغ می‌کند که مردم مصر، ممالیک را تنها به سبب مقابله تحسین برانگیزشان در برابر صلیبیون و مغولان و همچنین حمایت خلیفه عباسی قاهره از آن‌ها پذیرفتند؛ وگرنه حاضر به پذیرش آنان نبودند. مقاله «الممالیک الجلبان و دورهم فی الاوضاع الداخلية للدولة المملوکیه» اثر فتحی سالم حمیدی و فاووز علی بخیت، منتشر شده در مجله *ابحاث کلیة التربية الاساسیه* (جامعه الموصل / کلیة العلوم الاسلامیه) به نقش شورش‌های متعدد و گاه بی‌گاه ممالیک (غلامان) جلبان در تضعیف این دولت، به‌ویژه در دوره‌های پایانی آن اشاره داشته است. گفتنی است پژوهش‌های یادشده و برخی آثار دیگر که مجال سخن گفتن از آن‌ها نیست، با وجود همه محسنات، نه تنها به طور کلی و مختصر به مقوله ضعف و سقوط ممالیک پرداخته‌اند، بلکه بعد اقتصادی این حادثه در آن‌ها مورد توجه نبوده است. از این رو پژوهش پیش رو در صدد است با رویکردی تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع معتبر، درباره ابعاد این مسئله به بحث و بررسی علمی بنشیند.

الف) عوامل داخلی

در پرداخت به ضعف و سقوط هر حکومت، نخست باید به علل و عوامل داخلی اشاره کرد؛ زیرا این واقعیتی انکارناپذیر است که تا حکومتی از درون دچار ضعف و فروپاشی نشود، عوامل بیرونی، در این امر چندان مؤثر نخواهد بود. در واقع عوامل و زمینه‌های داخلی، بسترها و زمینه‌های عوامل خارجی را در فرآیند تضعیف و سقوط تسهیل می‌سازد. از این رو در این بخش، نخست به عوامل یادشده پرداخته می‌شود.

۱. ظلم و ستم مالیاتی

ظلم و ستم مالیاتی را باید در رأس نارضایتی‌های عمومی و در نتیجه زمینه‌ساز فروپاشی هر حکومت به شمار آورد؛ زیرا در نتیجه آن، شکاف بین دولت و ملت ابعاد

وسیع‌تری می‌یابد، حکومت‌ها عملاً از پشتوانه مردمی تهی می‌شوند و بدین ترتیب، تأثیر و نقش عوامل خارجی در مسیر تضعیف و سقوط هموار می‌گردد. این مسئله درباره حکومت ممالیک نیز صادق است. منابع تاریخی حکایت از آن دارند که سلاطین ممالیک به بهانه‌های مختلفی چون تأمین هزینه‌های جنگ، ساخت تأسیساتی مانند استحکامات نظامی، پل‌ها، راه‌ها، قلاع و... اقدام به تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم و به‌ویژه تجار و بازرگانان می‌کردند که این امر مشکلات فراوان و عدیده‌ای برای آنان به وجود می‌آورد. افزون بر این، دریافت مالیات پیش از رسیدن محصول یا موعد جمع‌آوری آن و نیز دریافت کرایه زمین‌ها و املاک پیش از سررسید، ظلم و ستمی مضاعف در حق مردم روا می‌داشت (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۳۳).

دریافت مالیات‌های نامتعارف و غیرمرسوم، بُعدی دیگر از اجحاف مالیاتی در این مقطع به نمایش می‌گذارد. چنان‌که سلطان قایتبای (۸۷۲-۹۰۳ق) رسم درآمد زمین را وضع کرد که مطابق آن از مبلغ حاصل از فروش زمین و به نام مشاهره (ماهانه) و مجامعه (جمعه به جمعه)، مالیات دریافت می‌شد. مالیات یادشده به صورت ماهانه در اختیار محتسب قرار می‌گرفت و او سرانجام در اختیار سلطان قرار می‌داد. ظاهراً این مالیات از بدترین نوع ظلم و ستم مالیاتی شمرده می‌شد. به تعبیر ابن‌ایاس، این نوع مالیات خود از دلایل فساد در حق مسلمانان به شمار می‌آمد (همو: ج ۴، ۴۸۴، ج ۵، ۱۸)؛ زیرا در پی آن، فروشندگان و تجار، قیمت‌ها را افزایش دادند که البته نارضایتی عمومی را در پی داشت. گزارش ابن‌طولون این‌گونه بر این نکته صحنه می‌گذارد که مردم شهر در پی آن، متحمل مصائبی شدند. البته در نهایت و به دلیل اعتراضات مردمی، حکومت مجبور به لغو این قانون شد (نک: ابن‌طولون، ۱۹۸۸: ۱۰۱).

فشار و تحمیل مالیات‌های سنگین، علاوه بر مردم، بر مؤسسات، مدارس و موقوفات نیز اثرات منفی گذاشت و اعتراض آن‌ها را به همراه داشت. به روایت ابن‌تغری بردی (۸۷۴ق)، این مالیات‌ها و در پی آن، ناتوانی در پرداخت، علما و صلحا را بی‌آبرو کرده بود (ابن‌تغری، ۱۹۹۲: ج ۱۶، ۱۵۰).

افزون بر این، استفاده ابزاری از مقوله مالیات و بهره‌برداری از آن به عنوان حربه‌ای حکومتی، همواره در دستور کار حاکمان ممالیک قرار داشت. آنان به هنگام حوادث و

بلائیای طبیعی و از سر تظاهر سیاسی، مالیات‌ها را لغو می‌کردند و جرایم و مظالم را می‌بخشیدند. واهمه از دست دادن تاج و تخت از یک‌سو و نیز ارائه تصویری از یک سلطان عادل از سوی دیگر، موجب اتخاذ چنین تصمیمات حکومتی می‌شد؛ اما به محض دفع خطر و کاهش نگرانی، بار دیگر مالیات‌های سنگین همانند گذشته وضع می‌شد (نک: ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳۰۴). بنابراین، اوضاع اقتصادی و در رأس آن اقتصاد کشاورزی، در برهه‌هایی از عصر ممالیک به سبب وضع مالیات‌های متعدد از سوی حاکمیت، بسیار نامناسب و ناامید کننده بود (نک: ابن‌تغری، ۱۹۹۲: ج ۸، ۱۴۹؛ حسنی ربایعه، ۲۰۰۹: ۱۷ - ۱۸).

در چرایی تحمیل مالیات‌های سنگین بر مردم، باید به علل گوناگونی اشاره کرد؛ نخست آن‌که ممالیک به دلایل مختلف، درگیر جنگ‌های متعدد و در عین حال فراگیر و شدیدی بودند که خود هزینه‌هایی فراوان بر کشور تحمیل می‌کرد. در نتیجه یکی از علل عمده و در عین حال بهانه‌های ممالیک برای افزایش مالیات‌ها، تأمین هزینه‌های نظامی و جنگی بود؛ زیرا از آسان‌ترین راه‌ها برای تأمین این هزینه‌ها، افزایش مالیات بود. برای نمونه، در زمان سلطان قایتبای، برای تأمین هزینه‌های نظامی و نیز احداث تأسیسات دفاعی، مالیات‌ها بسیار افزایش یافت (ابن‌تغری، ۱۹۹۲: ج ۳، ۲۸۶ - ۲۸۷). سیاست‌های جنگ‌طلبانه سلطان مقتدر مملوکی، هزینه‌های مالی سنگینی برای این حاکمیت در پی داشت؛ چنان‌که وی برای تأمین هزینه‌های حمله به ترکمانان (۸۸۸ق) بیش از هفتاد هزار دینار و در سال ۸۹۳ق یک میلیون دینار برای جنگ با عثمانی هزینه کرد. عجیب آن‌که گفته شده است او برای تأمین این مبالغ هنگفت، امرا و کارگزاران خود را برای دریافت پول شکنجه می‌کرد. حتی آمده است قایتبای گاه خود شلاق به دست می‌گرفت و کارگزارش را آن‌قدر می‌زد که آن‌گون‌بخت پرداخت مبالغ مورد نظر را به عهده می‌گرفت (Muir, 1896: 173؛ شبارو، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

ساخت ابنیه و اماکن حکومتی که برآمده از آرزوها و امیال شخصی و در عین حال بلندپروازانه برخی سلاطین ممالیک بود، ابعاد دیگری از فشارهای مالیاتی علیه قاطبه مردم تحت قلمروشان رمزگشایی می‌کند. برای مثال، سلطان قایتبای، اقدام به ساخت ساختمان‌های باشکوه و مؤسساتی بزرگ در حجاز، شام، اسکندریه و قاهره کرد که

البته عمده این هزینه‌ها از جیب مردم پرداخت می‌شد. بی‌گمان نارضایتی منتج از این ظلم و ستم مالیاتی، خود قابل پیش‌بینی خواهد بود (نک: شبارو، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

افزون بر این، روحیه کسب اموال در حکام و دولتمردان مملوکی، خود مزید بر علت بود. آنان که برای به دست آوردن اموال بیشتر، دست به هر اقدامی می‌زدند، افزایش مالیات‌ها را یکی از راهکارهای تحقق این خواسته خویش برمی‌شمردند. از این‌رو بی‌دلیل نیست که بسیاری از آنان صاحب ثروت‌های فراوان شدند؛ نکته‌ای که با تشدید شکاف‌های طبقاتی، بر نارضایتی‌های عمومی بیش از پیش دامن می‌زد (نک: عبده قاسم، ۱۴۱۵: ۱۹۰).

۲. فساد نظام اداری

میزان رضایت عمومی با چگونگی نظام اداری - دیوانی در هر جامعه، ارتباطی تنگاتنگ دارد. نظام اداری کارآمد با دیوان‌سالاری برخاسته از نیازها و خواسته‌های عمومی، خود می‌تواند از عوامل دیرپایی هر حکومت باشد. در مقابل، فساد این ساختار نیز در تضعیف و فروپاشی حکومت‌ها نمایان می‌شود. این مسئله درباره حکومت ممالیک نیز صادق است.

در همین راستا نخست باید به رسوخ نظام ارتشا در ساختار اداری این حاکمیت اشاره کرد. رشوه، از جمله عوامل انحطاط و سیر نزولی حکومت ممالیک به شمار می‌رود؛ زیرا در گام نخست، بیانگر بی‌کفایتی مسئولان دولتی بود. جالب این‌جاست که مقریزی - مورخ شهیر این دوره - که در قرن نهم هجری قمری و در جغرافیای ممالیک می‌زیست، در کتاب *الاغاثه الامة بکشف الغمة* یکی از عوامل اصلی بحران اقتصادی ممالیک و در نهایت سقوط این حکومت را در پرداخت رشوه برای رسیدن به مناصب سیاسی و دینی می‌داند. بر پایه گزارش وی، دستیابی به پست‌های سیاسی و دینی مانند وزارت، قضاوت، عهده‌داری سرزمین‌ها به نیابت از سلطان (نیابت ولایات)، سرپرستی حسبه و سایر مناصب، جز از راه پرداخت رشوه ممکن نبود. او در ادامه و در آسیب‌شناسی از این مسئله نتیجه می‌گیرد که به همین سبب، فرد جاهل، مفسد و ستمکار با پرداخت رشوه به مناصبی مهم و بزرگ می‌رسید؛ حال آن‌که هیچ‌گاه رویای چنین جایگاهی را نیز نمی‌دید (مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۱۷). چنین شخصی برای جبران هزینه

سنگینی که برای نیل به آن مقام پرداخت کرده بود، به ناچار چشم‌ها را برهم می‌نهاد و در نتیجه دریافت انواع مال از مردم با بی‌مبالاتی انجام می‌شد (همو).

ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق) مورخ دیگری از عصر ممالیک است که گویا شاهد این نوع فساد اداری در جامعه زمانه‌اش بود. وی اشاره دارد که حکومت مذکور برای رفع مشکلات اقتصادی‌اش به هر حربه‌ای، حتی فروش مناصب سیاسی و دینی، همچون قاضی و مفتی متوسل می‌شد (عسقلانی، ۱۹۷۲: ج ۲، ۳۶۰). در این میان تردیدی نیست که واکنش‌های عمومی نسبت به چنین نابسامانی اداری و در پی ظلم و ستمی که بالطبع در حق آنان اعمال می‌شد، چیزی جز اعتراض و طغیان علیه حاکمیت روز نبوده است. فاسد بودن کارمندان دوایر دولتی، بُعد دیگری از این فساد نظام اداری به تصویر می‌کشد. منابع تاریخی از حرص و طمع دیوانیان در کسب مال و ثروت به گونه‌های مختلف گزارش دارند که البته خود اعجاب بیگانگان را در پی داشت. کارگزاران دولتی از بالاترین تا پایین‌ترین سطوح، به سرقت خزانه و دارایی‌های اوقاف مشغول بودند (طقوش، ۱۴۲۰: ۵۵۷). آنان حتی در شرایط جنگی و اوضاع بد اقتصادی دولت، هیچ‌گونه توجهی بدان نداشتند و همواره خواهان افزایش حقوق و مزایا بودند (همو: ۴۰۷). شراب‌خواری و اعتیاد برخی از آنان نیز بر این رذیلت‌ها بیش از پیش دامن می‌زد (همو: ۵۵۷).

در این فساد نظام اداری، گاهی شخص سلطان در رأس قرار می‌گرفت؛ چنان‌که گفته شده است سلطان قانصوه غوری (۹۰۶-۹۲۲ق) در سال‌های پایانی این دولت، به‌ویژه در سال‌های ۹۰۶، ۹۰۷ و ۹۱۵ق اموال بسیاری از بزرگان را ضبط و مصادره کرد و حتی درختان باغات مردم را بدون رضایت آنان برای ساخت کشتی قطع نمود. افزون بر این، دست‌اندازی بر اموال اوقاف و قطع حقوق فقها و علما نیز در این دوره گزارش شده است (شبارو، ۱۳۸۰: ۱۶۰). در پی این اقدامات حاکمیت، فتنه و هرج و مرج، جامعه را فراگرفت (نک: عبده قاسم، ۱۴۱۵: ۱۹۰). در این فساد نظام اداری، بی‌کفایتی و سست‌عنصری خود حاکمان مملوکی نیز تأثیری بسزا داشت؛ چنان‌که این وضعیت درباره گروهی از سلاطین بحری که پس از الملک الناصر (۷۴۸ق) به حکومت رسیدند و نیز بسیاری از سلاطین برجی مصداق می‌یافت (نک: هولت و لمبتن، ۱۳۸۱: ۲۹۸).

۳. احتکار و نظارت نکردن صحیح بر بازار

عملکرد نامناسب حکومت ممالیک در مسئله تنظیم بازار و وجود احتکار، در دامن زدن به بحران‌های اقتصادی نقشی مؤثر داشت. از جمله مشکلاتی که دولت ممالیک همیشه با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، بحث گرانی کالا در بازار بود که به‌ویژه در اواخر عمر این حکومت بیشتر نمایان شد. البته این افزایش نامتعارف قیمت‌ها، نخست خود به منافع شخصی سلاطین مملوکی بازمی‌گشت. آنان برای سودجویی بیشتر، با احتکار کالاهای شرقی، به‌ویژه بخور^۱ ادویه،^۲ شکر و..... و صدور فرامین شداد و غلاظ مبنی بر ممنوعیت خرید از غیر سلطان، زمینه‌ساز افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها شدند (مقریزی، ۱۹۵۶: ج ۴، ۳۹۶). سلاطین و امرای ممالیک برای نیل به سود فراوان، کالاهای احتکار شده را به چند برابر قیمت واقعی در بازارها می‌فروختند. برای نمونه، قیمت فلفل در اسکندریه به بیست برابر بازارهای شرقی رسیده بود (عاشور، بی‌تا: ۲۸۷). سیاست احتکار و در حقیقت انحصاری کردن تجارت کالاهای ضروری در زمان اشرف برسبای (۸۲۵-۸۴۱ ق) به اوج خود رسید. او برای کسب درآمد و سود بیشتر، معامله با پول‌های ونیزی و فلورانسی را باطل نمود و برای معامله با تجار اروپایی دینار اشرفی ضرب کرد (نک: مقریزی، ۱۹۵۹: ج ۲، ۹۲). برس بای همچنین برای افزایش درآمد دولت، سیاستی جدید پیشه کرد. وی در سال ۸۲۶ ق - یعنی از همان آغاز حکومت - با منحصر کردن تهیه شکر به دولت، سیاست خود را عملی ساخت. در سال‌های بعد نیز هر نوع تجارت سودآور مصر، در انحصار کارگزاران دولت قرار گرفت. انحصاری کردن فرآورده‌های داخلی و بازرگانی خارجی برای مصر، پیامدهایی ناامید کننده داشت. در پیش گرفتن افراطی این سیاست توسط جانشینان برس بای - همچون قایتبای - سبب تنزل اقتصادی مصر شد. در نتیجه، قیمت‌ها بسیار بالا رفت و ارزش پول به شدت تنزل نمود (خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۳۲؛ شبارو، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸). البته اعمال چنین سیاست‌هایی از سوی حاکمیت گرچه برای سلطان و پیرامونیان او سود

۱. از بخور در کلیساها و دیرها و به‌خصوص در نمازها و جشن‌های دینی استفاده می‌شد. (شبارو، ۱۳۸۰: ۱۵۸)

۲. ادویه برای حفظ غذا از فساد به کار می‌رفت. از این‌رو، این نوع کالاها و کلاً چاشنی‌ها، به عنوان کالای لوکس

و تجملی - به‌ویژه در اروپا - به شمار می‌آمدند. (همو)

فراوانی در پی داشت، اما نارضایتی عمومی و در نتیجه تضاد بین دولت و ملت و احساس بیگانگی را رو به تزاید برد؛ به‌ویژه آن‌که ممالیک در عرصه سیاسی و به سبب فقدان مشروعیت ملی، عملاً این تضادها را تشدید می‌کردند.

گرانی و مشکلات عدیده اقتصادی مردم در عصر ممالیک، به دلایل دیگری نیز بازمی‌گشت. عدم برنامه‌ریزی مناسب، فقدان نظارت درست بر بازار، کم کردن وزن و کیفیت کالاها و در نهایت، همدستی گاه و بی‌گاه محتسبان با متخلفان، زمینه گرانی و مشکلات عدیده را در بازار فراهم می‌کرد (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۳۹). دلیل این عدم نظارت صحیح بر بازار نیز خود ریشه در فروش مناصب و مشاغل دولتی داشت که البته به لحاظ شرعی و اقتصادی محل نقد بسیار بود؛ زیرا نقص و اخلال در طبیعت معاملات مالی از یک‌سو و کسب درآمدهای غیرشرعی از سوی دیگر، از جمله پیامدهای آن به شمار می‌رفت. در این میان، نبود ساختار نظارتی کارآمد بر معاملات مالی و تجاری نیز موجب می‌شد افراد نه بر اساس قوانین، بلکه بنابر مصالح و منافع شخصی در عرصه مالی عمل کنند (ابن‌بطوطه، بی‌تا: ۶۵۱).

در این باره باید به دستکاری در ارزش پول رایج نیز به عنوان آسیب‌های نظام اقتصادی در مقاطعی از عصر ممالیک اشاره داشت. بی‌ثباتی و فقدان رونق اقتصادی سبب شده بود برخی سلاطین مملوکی از هر شیوه‌ای برای رفع مشکلات اقتصادی بهره گیرند. دستکاری در ارزش پول رایج کشور از جمله این راهکارها به شمار می‌رفت؛ چنان‌که سلطان قایتبای با ضرب پول جدید تلاش می‌کرد ارزش آن را بالا ببرد. گویا علت این اقدام در بی‌ارزش کردن پول قدیم و در نتیجه به دست آوردن منفعت از تفاوت آن دو بود؛ اما نباید نادیده گرفت که دستکاری یا بازی با ارزش پول ملی، باعث عدم ثبات در بازار می‌شد و بر آشفتگی‌های آن می‌افزود (سخاوی، ۱۳۱۵: ۲۶۰). در رمزگشایی از این مسئله نیز باید معترف بود که در حقیقت یکی از عمده‌ترین عوامل تأثیرگذار در اقتصاد یک جامعه، ارزش پول ملی است. پول، همه مبادلات اقتصادی را تسهیل می‌کند، ذخیره قدرت خرید مردم است و حتی خود معیاری برای محاسبات اقتصادی است (نک: پژوهان و همکاران، ۱۳۸۹: ۳۱۴، ۳۱۶).

نفوذ اهل ذمه در اقتصاد کشور نیز عامل دیگری در کاهش ارزش پول ممالیک به

شمار می‌رفت. صدور چک‌هایی بدون قیمت مشخص از سوی یهودیان، موجب کاهش ارزش پول ممالیک و روبه‌رو شدن اقتصاد ملی با چالش‌هایی جدی شد (ابن‌طولون، ۱۹۹۸: ۸۳-۸۴).

۴. افزایش هزینه‌های دولت

بحران اقتصادی حاکم بر دوران حکومت ممالیک به افزایش هزینه‌های دولت نیز بازمی‌گشت که به طور مستقیم بر شانه‌های مردم سنگینی می‌کرد. از این‌رو بی‌دلیل نیست مورخی چون مقریزی، این مسئله را دومین عامل پیدایش بحران اقتصادی می‌داند (نک: مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۱۹).

افزایش هزینه‌های دولت، دلایلی گوناگون داشت. نخست باید به صرف هزینه‌های گزاف برای جشن‌های متعدد اشاره داشت که به عناوین مختلفی برگزار می‌شد. برای مثال، به‌رغم اعلام خالی بودن خزانه، برای جشن ختنه‌سوران محمد - فرزند سلطان قایتبای - در سال ۸۹۵ق با برپایی جشنی بزرگ به مدت هفت شبانه‌روز، اموال زیادی در این راه خرج شد (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۹۳). این جشن‌ها نیز پایان‌ناپذیر بود. جلوس سلطان بر تخت، شفای او از بیماری، پیروزی بر دشمن و ده‌ها مناسبت دیگر موجب برگزاری جشن‌هایی باشکوه می‌شد؛ جشن‌هایی که افزون بر هزینه‌های سنگین، به بیگاری کشیدن از مردم برای تزئین و آراستن شهرها و در نتیجه بی‌کار شدن آنان از کار و شغلشان می‌انجامید (ابن‌طولون، ۱۹۹۸: ۱۳۵). برخی سلاطین و امرای مملوکی نیز در هزینه‌های خود هیچ‌گونه اعتدال و میانه‌روی نداشتند. آنان با ولخرجی در ناز و نعمت زندگی می‌کردند؛ حال آن‌که هزینه خوش‌گذرانی‌هایشان از بیت‌المال تأمین می‌شد (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۹۳).

تعقیب و تحقق آرزوهای پر هزینه فرمانروایان ممالیک در خرید بردگان، به هزینه‌های این حکومت بیش از پیش دامن می‌زد. سلاطینی چون قایتبای، شیفته خرید بردگان بودند و حتی در شرایط بد اقتصادی نیز مبالغی گزاف صرف آن می‌کردند (شبارو، ۱۳۹۱: ۱۵۹). افزون بر این، نباید از افزایش هزینه‌های سرسام‌آور ممالیک به دلیل شرایط جنگی آنان در دهه‌های پایانی حکومتشان غافل شد؛ شرایطی که نه تنها بر کار و تولید عمومی تأثیر منفی می‌نهاد، بلکه تهی شدن خزانه و در نتیجه اعمال

سیاست‌های شدید مالیاتی را در پی داشت (حسینی ربایعه، ۲۰۰۹: ۱۷). البته همه این افزایش هزینه‌ها که خود باید از مردم عادی جامعه تأمین می‌شد، موجب نارضایتی اجتناب‌ناپذیری می‌گردید. این نارضایتی سرانجام در ضعف و فروپاشی این حکومت نمایان شد.

۵. کاهش تولید

افزایش هزینه‌ها به‌ویژه در اواخر عمر حکومت ممالیک، خود را با اتفاق نامیمونی دیگر، یعنی پدیده کاهش تولید هماهنگ و همسو ساخت. تولیدات کشاورزی، از جمله عوامل مهم ثبات و حفظ نظم در هر حکومت و ساختار جمعیتی به شمار می‌رود. طبیعی است کاهش تولیدات کشاورزی به هر دلیل، به بی‌ثباتی و بی‌نظمی اقتصادی و آن‌گاه اجتماعی و سیاسی می‌انجامد. از این رو بی‌دلیل نیست که برخی سلاطین مملوک به زراعت به عنوان ستون ثروت ملی اهمیت می‌دادند. آنان می‌کوشیدند زمینه‌های توسعه کشاورزی مانند حفر کانال‌های آبیاری، ساختن پل بر روی رودها و... را فراهم کنند. برای مثال، عبدالفتاح عاشور به اقدامات گسترده سلطان ناصر محمد قلاوون (۶۹۲-۶۹۴، ۶۹۸-۷۰۸، ۷۰۹-۷۴۲ ق) برای توسعه کشاورزی مصر اشاره دارد؛ سلطانی که خود شخصاً بر ساخت تأسیسات کشاورزی نظارت می‌کرد و دستورهای لازم را برای حسن کار و اتمام هر چه سریع‌تر آن‌ها صادر می‌نمود (عاشور، بی تا: ۲۸۳).

اما این اهتمام و در نتیجه رونق اقتصاد کشاورزی، هیچ‌گاه تداوم نیافت. از این رو کاهش تولید به یکی از دلایل سقوط و زوال حکومت ممالیک در بعد اقتصادی تبدیل شد.

از جمله دلایل کاهش تولیدات کشاورزی، نخست باید به باران کم و خشکی رود نیل اشاره کرد. افزایش یا عدم افزایش آب رود نیل، بارندگی و یا عدم بارندگی در کاهش یا افزایش تولیدات کشاورزی سرزمین مصر همواره نقشی اساسی و حیاتی داشت. عبده قاسم بر این باور است که یکی از عوامل قحطی‌ها در جغرافیای قلمرو ممالیک به‌ویژه مصر، عدم بارندگی و کاهش آب رود نیل بود؛ چنان‌که اگر اراضی کشاورزی به اندازه کافی آبیاری می‌شد، آن سال سالی نیکو قلمداد می‌شد، اما زمانی که

آب نیل کاهش می‌یافت، هرج و مرج رخ می‌داد، خوف و نگرانی بر مردم حاکم می‌گشت و شبیح قحطی و وبا در پی آن ظاهر می‌شد (عبده قاسم، ۱۴۱۵: ۱۶). به گفته مقریزی، با کاهش شدید آب نیل، بحران اقتصادی در کشور رخ می‌داد، قیمت‌ها بالا می‌رفت و گرسنگی و قحطی پیش می‌آمد. در پی آن، طاعون انتشار می‌یافت و بسیاری در راه‌ها می‌مردند و کسی نبود آن‌ها را دفن کند (مقریزی، بی تا: ج ۱، ۵۰۷-۵۰۸). مورخ معاصر ممالیک، نقش حیاتی آب را در اقتصاد کشاورزی این عصر به خوبی درک کرده و می‌نویسد:

اگر خداوند لطفش با افزایش آب نیل در تابستان شامل حال ما نمی‌شد که زمین‌ها را آبیاری کنیم، مصر بیچاره می‌گشت؛ زیرا باران‌ها و چشمه‌ها برای کشاورزی مصر ابداً کافی نیستند. (همو، ۱۲۷۰: ج ۱، ۶۲)

شیوع وبا و افزایش هرج و مرج نیز از پیامدهای کم شدن آب نیل بود (ابن تغری، بی تا: ج ۶، ۷۵۸-۷۶۰). ابن‌ایاس (م ۹۲۰ق) مورخ دیگری است که اعتقاد دارد کمی بارش و کمبود آب رود نیل، تأثیر بدی بر زراعت این کشور داشته و دارد (ابن‌ایاس، ۱۹۶۳: ج ۲، ۲۲۳).

اقتصاد کشاورزی ممالیک، افزون بر وابستگی به سخاوت یا خست رود نیل، تحت تأثیر عوامل دیگری نیز قرار داشت که در رأس آن می‌توان به حوادث و بلایای طبیعی اشاره کرد. گاهی برف یا سرمای شدید، محصولات کشاورزی را تباه می‌ساخت (علیمی، ۱۹۹۸: ج ۲، ۴۹۴). وقوع بیماری‌های گوناگون و گسترده - همچون طاعون و وبا - موجب مرگ نیروی کار کشاورزی می‌شد که خود به کاهش تولیدات این بخش می‌انجامید. وقوع چنین آسیب‌هایی در سال‌های پایانی حکومت ممالیک به طور مکرر گزارش شده است. در سال‌های ۸۹۷، ۹۰۳ و ۹۱۲ شیوع طاعون باعث مرگ صدها هزار نفر، از جمله بسیاری از روستاییان شد (ابن‌ایاس، ۱۹۶۳: ج ۲، ۲۲۳). پیش‌تر نیز بروز قحطی بزرگ در سال ۸۰۶ق مصر را به سرحد نابودی کشاند. بدین ترتیب موجی جدید از بدبختی و بلایای طبیعی دامن مصر را گرفت. طاعون و قحطی همواره در مصر شیوع می‌یافت و آثاری شوم، به‌ویژه در بعد اقتصادی آن سرزمین بر جای می‌نهاد. البته اگرچه قحطی، بومیان مصر را از بین می‌برد، اما طاعون بیش از همه، بیگانگان خو

گرفته به اقلیم مصر، به ویژه خود ممالیک را از بین می برد؛ چنان که بسیاری از سپاهیان ممالیک و خاندان سلطنتی در اثر طاعون از بین رفتند (نک: خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). افزایش هزینه ها و اجاره زمین های کشاورزی نیز سبب شد کار کشاورزی صرفه اقتصادی نداشته باشد. در رمزگشایی از آن گفته شده است ثروت اندوزی و رقابت بین امیران مملوکی موجب گردید قیمت زمین های کشاورزی به گونه ای نامعقول افزایشی چشمگیر یابد. نتیجه آن نیز قابل پیش بینی بود؛ کاهش تولیدات کشاورزی و حاکم شدن قحطی و گرسنگی در جامعه (نک: مقریزی، ۱۴۲۷: ۱۱۹، ۱۲۰).

در پایان این بحث، نباید به جایگاه پایین قشر کشاورز در اجتماع عصر ممالیک، به عنوان یکی از عوامل کاهش تولید اشاره نکرد؛ زیرا قطع نظر از شرایط بغرنج اقتصادی، کشاورزان جایگاه اجتماعی پایینی داشتند و در جامعه مملوکی، به جز تحقیر و بی توجهی چیزی عایدشان نمی شد. این تحقیر و بی احترامی به گونه ای بود که «کشاورز»، مترادف نادانی، کندی، طبیعت خشن و چهره کثیف توصیف می شد. حتی عجیب تر از همه آن که واژه «فلاح»، بر نژاد فرومایه دلالت می کرد (شبارو، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

۶. فساد نظام اقطاعی

«اقطاع» که پیشینه آن به دوره باستانی بازمی گردد، پدیده ای تمدنی است که روابط اقتصادی در جامعه را با تأکید بر زمین و اقسام آن تنظیم می کند. «اقطاع» قطعه زمینی وسیع بود که از سوی حکومت و در برابر خدماتی که توسط درباریان نظامی یا دیوانی صورت می پذیرفت، به آنان واگذار می شد (نک: لمبتون، ۱۳۷۲: ۱۱۲ - ۱۱۳).

ممالیک نیز دارای نظام اقطاع بودند که از ایوبیان و در حقیقت از هم نژادان ترک سلجوقیشان ریشه می گرفت. به نظر می رسد همچون دوره سلجوقی، اقطاع در دوره ممالیک نخست به صورت غیرموروثی، با نظارت دولت مرکزی و نیز منطبق بر قوانین و قواعد معین بوده است تا آن که رفته رفته همان آسیبی که در دوره دوم (۴۸۵-۵۵۲ق) و سوم (۵۵۲-۵۹۰ق) حکومت سلجوقی به سراغ آنان آمد و در پی تضعیف دولت مرکزی، اقطاع به سمت موروثی شدن پیش رفت، این مسئله درباره ممالیک نیز به وقوع پیوست. البته درباره این حکومت نکته تلخ تر آن جا بود که عملاً زمین های مرغوب مصر در اختیار کسانی قرار گرفت که اصالتاً مصری نبودند. بدین صورت که

کل زمین‌ها به ۲۴ قیراط تقسیم می‌شد؛ سهم سلطان مملوکی چهار قیراط، امیران ده و سربازان نیز ده قیراط بود؛ ولی مصری‌ها که صاحبان اصلی این سرزمین بودند، از آن هیچ سهمی نداشتند. بر این اساس، زمین‌های کشاورزی مصر غارت شد و میان سلاطین و امیران مملوکی تقسیم گردید؛ اما کشاورزان - فرزندان حقیقی زمین - که غالباً بومیان بودند، به همراه زنان و فرزندانشان راهی جز بیگاری نداشتند. اگرچه آنان زمین را می‌کاشتند و زندگی خود را این‌گونه فنا می‌کردند، اما از نعمت‌هایش بهره‌ای اندکی می‌بردند. این ظلم‌ها و تاوان‌ها، بسیاری از اهالی روستا را مجبور به ترک آن و مهاجرت به شهرها می‌کرد و در نتیجه، نارضایتی و طغیان علیه حکومت مرکزی را در پی داشت (شبارو، ۱۳۹۱: ۱۳۵).

فساد نظام اقطاع در اواخر عمر ممالیک که البته خود با ضعف این حکومت بی‌ارتباط نبود، ابعاد دیگری را نیز دربر می‌گرفت. نه تنها زمین‌های مرغوب کشاورزی در انحصار عده‌ای خاص قرار گرفت، بلکه کشاورزان به عنوان برده صاحبان اقطاع، فاقد هرگونه حقوقی بودند (طغوش، ۱۹۹۹: ۵۶۲). افزون بر این، پرداخت مالیات سنگین نیز موجب می‌شد عایدات چندانی نصیب آنان نشود که خود سرانجام به یکی از عوامل کاهش تولیدات کشاورزی انجامید (همو).

بی‌توجهی به زمین و غفلت از آن، موجب دور شدن آن از کارکرد اصلی خود شد و زمینه گرانی و قحطی در جامعه را فراهم آورد. از این‌رو بی‌دلیل نیست که در کنار دیگر عوامل و مشکلات اقتصادی، باید فساد نظام اقطاعی را یکی از عوامل مهم فروپاشی ممالیک به شمار آورد.

۷. ناامنی و سرقت

دیگر عامل رکود اقتصادی در دوره ممالیک، ناامنی و سرقت‌های گاه و بیگاه بازار و اموال مردم بود. ابن‌ایاس که خود در دهه‌های پایانی عمر این حکومت و در جغرافیای آنان می‌زیسته است، تصویری گویا از این آسیب نظام اقتصادی ارائه می‌دهد. به روایت وی، سرقت از بازارها به دست باندهای بزرگ سواره و پیاده، به شکل روزانه انجام می‌شد. آنان کالاها را از بازارها غارت می‌کردند و نگهبانان را می‌کشتند؛ بدون این‌که تحت تعقیب حکومت قرار گیرند (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۳۳۴، ج ۴، ۲۰). در سایه

برخورد نکردن حکومت با این مسئله، دزدی در جامعه عصر مملوکی افزایش پیدا کرد. گروه‌هایی تقریباً صد نفره به صورت پیاده و سواره با کمان و نیزه، با حمله به بازارهای قاهره دکان‌ها را سرقت می‌کردند (نک: شبارو، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

همچنین یکی دیگر از مصادیق ناامنی در حوزه اقتصادی، مصادره اموال و املاک مردم بود که در سطح وسیع توسط سلاطین و امرای مملوکی انجام می‌شد. در همین راستا، وادار کردن مردم به پرداخت مبالغ زیادی پول به حکومت یا ضبط اموال آنان به دلیل مشکلات مالی حکومت، در دوره حکومت سلاطینی چون قانصوه (۹۰۷-۹۲۲ق) به اوج خود رسید (طقوش، ۱۴۲۰: ۵۶۶). این بار نیز قصور، کوتاهی و بی‌کفایتی حکومت در ایجاد امنیت عمومی که در حقیقت بستر توسعه و پیشرفت اقتصادی است، خود می‌توانست بر حجم نارضایتی‌های عمومی دامن زند و تضعیف و سقوط آن را تسریع سازد.

۸. نتایج و پیامدهای سیاست نظامی ممالیک

حکومت ممالیک پیش از هر چیز دارای صبغه نظامی است. مجموعه جنگ‌های آنان با مغولان، صلیبیون، تیموریان و به‌ویژه امپراتوری مقتدر عثمانی، تاریخ تحولات سیاسی - نظامی آن را به خود اختصاص داده است. افزون بر این، چالش‌ها و در عین حال شرایط سیاسی این حاکمیت خود موجب می‌شد همواره در حال جنگ و نزاع داخلی یا خارجی باشد. در این میان، موقعیت سیاسی جهان اسلام در سده‌های هفتم تا دهم هجری نیز مزید بر علت بود. از این‌رو بخش اعظمی از تاریخ تحولات سیاسی ممالیک به جنگ‌های داخلی و سرکوب شورش‌ها و نارضایتی‌ها سپری شد.

در این میان بی‌گمان پیامدها و نتایج مخرب اقتصادی این جنگ‌ها غالباً قابل پیش‌بینی نبود. برای مثال، یورش و نزاع تیمور که با حملات لجام‌گسیخته بدویان، کشمکش‌های امیران آشوبگر مملوکی، حمله ملخ، بروز قحطی و طاعون همراه شد، به غارت، نابودی و ویرانی شام انجامید. شام به شکلی جبران‌ناپذیر ویران شد و این ویرانی، تأثیری ویرانگر بر اقتصاد مصر گذارد. هزینه جنگ با تیمور و مقابله با بحران‌های نظامی، بحران اقتصادی مصر را تشدید کرد؛ مالیات‌ها بالا رفت و عوارض جدیدی وضع شد (نک: یزدی، ۱۳۸۷: ج ۲، ۱۰۶۴-۱۰۸۴؛ خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۳۰ -

۱۳۱). جنگ‌های ممتد و پیوسته ممالیک با ایلخانان مغول به‌ویژه در شامات، اگرچه غالباً با پیروزی ممالیک همراه بود، اما هزینه‌ها و خسارت‌های اقتصادی از جمله قحطی و گرسنگی با خود به همراه داشت. از این‌رو با زوال دولت ایلخانان در ایران، مصر دوره‌ای از صلح و آرامش را تا مدت‌ها تجربه کرد (نک: بیانی، ۱۳۸۲: ۳۳۱؛ خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

هزینه‌های لشکرکشی‌های برخی سلاطین مملوکی، اگرچه با پیروزی‌هایی همراه بود، اما از عهده اقتصاد بیمار و ورشکسته مصر برنیامد (خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۳۱). از سوی دیگر، قلمرو ممالیک پیوسته در معرض تهدید بود که سیاست جنگ و دفاع از سرزمین و مرزها را از سوی حکومت اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت.

ضربه قطعی بر نظام سیاسی مصر، از شمال و از سوی عثمانی‌ها وارد آمد. با مسلح شدن عثمانی‌ها به سلاح‌های آتشین، تعادل نظامی به نفع آنان تغییر یافت و سلطان سلیم اول در سال ۹۲۲ق حمله‌ای گسترده را به مصر آغاز کرد. ممالیک در نبرد مشهور مرج دابق به شدت شکست خوردند و سلطان‌شان قانصوه غوری کشته شد. مقاومت تومان بای - یکی از سرداران ممالیک - نیز چندان مؤثر واقع نشد و سرانجام مصر به دست عثمانی‌ها فتح گردید (شبارو، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۵۴).

ب) عوامل خارجی

برخی عوامل اقتصادی با منشأ خارجی در ضعف و سقوط حکومت ممالیک، نقشی عمده دارند که در این مبحث بدان خواهیم پرداخت. در رأس این عوامل، باید به کشف دماغه امیدنیک توسط پرتغالی‌ها (۹۰۳ق / ۱۴۹۷م) و در نتیجه از رونق افتادن مسیر سنتی تجارت شرق و غرب جهان - یعنی دریای احمر و دریای مدیترانه - اشاره کرد.

ممالیک به تجارت از طریق دریای سرخ و بازرگانی با شرق، توجهی ویژه داشتند. از همین راه بود که کالاهای گرانبهایی نظیر ادویه و ابریشم، چوب‌های معطر و... به مصر و از آن طریق به اروپا می‌رفت. مصریان بدین واسطه از تجارت بین‌المللی سود سرشاری می‌بردند. دولت مصر با استحکام قدرت خود در حجاز، بندر جدّه

را به یک مرکز بازرگانی عمده تبدیل کرد. آنان با ایجاد تسهیلات و امکانات بندری و همچنین تقلیل عوارض گمرکی وضع جالب و مورد پسندی را برای بندر جدّه ایجاد کرده بودند. از این‌رو بحریه چینی و کشتی‌های بازرگانی شرقی به جای بندر عدن که اهمیت خود را از دست داده بود، در جدّه لنگر می‌انداختند. بدین ترتیب با رونق تجارت بین‌المللی در قرون هشتم و نهم هجری، عایدات و درآمدهای مصریان، افزایشی قابل ملاحظه یافت (نک: هولت و لمبتن، ۱۳۸۱: ۳۰؛ ناصری طاهری، ۱۳۷۵: ۱۵۹).

اگرچه زراعت و صنعت در عصر ممالیک، اهمیتی بالا داشت، اما همه شواهد تاریخی بر این امر دلالت دارند که تجارت، مقام اول را در اقتصاد این دولت ایفا می‌کرد و منبع اصلی درآمد آن بود. دولت با درآمدهای تجاری، هزینه‌های خود را تأمین می‌کرد. از این‌رو اوضاع مالی مصر، با رونق اقتصادی آن در بعد تجاری، ارتباطی تنگاتنگ داشت. از این‌رو پررونق‌ترین دوره آن، با شکوفایی اقتصاد تجاری مصادف بود (عاشور، بی‌تا: ۲۸۵).

علت گسترش تجارت در قلمرو ممالیک نیز هجوم گسترده مغولان به راه‌های بازرگانی بین شرق و غرب، به‌ویژه در جغرافیای گسترده ایران بود. انسداد شاهراه‌های بزرگ تجاری همچون جاده ابریشم، سبب شد تنها راه امن بین شرق و غرب، مسیر دریای سرخ و مدیترانه باشد. متقابلاً ممالیک با درک به جای موقعیت و شرایط جدید، زمینه‌های لازم را برای نیل به بازرگانی پرسود فراهم کردند. در همین راستا بنگاه‌ها و مؤسسات مالی و بازرگانی، راه‌ها، هتل‌ها، بازارها، بنادر و... ایجاد گردید. برای مثال، سلطان قلاوون ضمن سفارش اکید به حسن رفتار با تجار اروپایی به استانداران و کارگزارانش، هتل‌های بزرگی به آنان اختصاص داد و انواع تسهیلات و آزادی‌ها را به آنان اعطا کرد (ابن‌فرات، ۱۹۴۲: ج ۱، ۱۹۸؛ قلقشندی، ۱۹۱۷: ج ۱۳، ۳۴۱). در پی آن، بنادر مصر به سبب همین سیاست‌های حمایتی رونق اقتصادی بسیاری یافتند. اسوان مبدأ تجارت به نوبه شد؛ عذاب، بندر اصلی برای تجارت با چین قرار گرفت؛ هند، یمن، دمیاط و اسکندریه نیز عهده‌دار تجارت با دولت‌های بزرگ اروپایی، به‌ویژه شهرهای ایتالیا گشتند (عاشور، بی‌تا: ۲۸۶-۲۸۷).

با این حال، در دهه‌های پایانی عمر حکومت ممالیک، شریان اصلی اقتصاد آن به خطر جدی افتاد. پس از کشف دماغه امیدنیک توسط پرتغالی‌ها،^۱ مسیر کشتی‌های تجاری از اروپا به شرق و از جمله هند و خاورمیانه با دو زدن آفریقا میسر شد. آنان دیگر مجبور به پرداخت عوارض به ممالیک و به سبب عبور از سواحل مصر، مدیترانه و به‌ویژه دریای سرخ نبودند. افزون بر این، با تغییر مسیر آن‌ها، تجارت بنادر مصر مانند اسکندریه و دمياط کاملاً از رونق افتاد و ضربه‌ای شدید بر اقتصاد دولت ممالیک وارد شد. ابن‌ایاس مورخ این ایام، ذیل حوادث مربوط به سال ۹۲۰ق به این رخداد تلخ اشاره کرده است:

بندر اسکندریه خراب است و کشتی‌ها در سال کنونی به آن وارد نشده‌اند. بنادر جده به خاطر حملات فرنگی‌ها به بازرگانان خراب است و کشتی‌های حامل کالا از شش سال پیش به بندر جده وارد نشده‌اند؛ دمياط نیز چنین وضعی دارد. (ابن‌ایاس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۳۵۹)

بدین ترتیب با کشف دماغه امیدنیک و در پی آن، استیلای کامل پیشگامان استعمار با ناوگان برتر و اقیانوس‌پیما بر آب‌های شرقی، عواید تجاری و مالی ممالیک که بدان سخت محتاج بودند، از دست رفت. از آن پس، غربی‌ها کالاهای خود را از این مسیر به جنوب شرق آسیا حمل می‌کردند یا کالاهای شرقی را به اروپا می‌بردند. هرچند این مسیر طولانی‌تر بود، اما هزینه کمتری داشت و در نتیجه کالا با قیمتی ارزان‌تر به اروپا می‌رسید؛ زیرا با مسائلی چون پرداخت عوارض، احتکار، واسطه‌گری و... رو به رو نمی‌شد. به هر حال، تغییر مسیر راه تجاری شرق به غرب و بالعکس، علاوه بر این‌که دولت مملوکی را از حق ترانزیت کالا محروم کرد، رونق اقتصادی بنادر این کشور را نیز از بین برد. این مسئله، ضربه‌ای شدید بر بنیه اقتصادی ممالیک وارد آورد و در زوال و فروپاشی این حکومت، بسیار نمایان بود (حسنی ربایعه، ۲۰۰۹: ۱۸). از این‌رو

۱. علت این رخداد مهم و اثرگذار در جنگ و ستیز طولانی عثمانی‌ها با جهان مسیحیت و نیز بعدها با ممالیک بود. فقدان امنیت در مسیرهای سنتی تجاری شرق به غرب جهان و سیاست محروم‌سازی مسلمین - عثمانی‌ها و شاید خود ممالیک - از درآمدهای سرشار حق ترانزیت کالا موجب شد طایفه‌داران استعمار - یعنی پرتغالی‌ها - در پی کشف مسیر جایگزین برآیند؛ اگرچه به دلایل مختلف همچون طولانی بودن مسیر، تریدهای جدی درباره آن وجود داشت. (عاشور، بی‌تا: ۲۷۱؛ نیز نک: عبدالدائم، ۱۹۹۶: ۱۶۵)

عبدالعزیز محمود عبدالدائم - مورخ مصری - محروم ساختن ممالیک از درآمدهای سرشار بازرگانی توسط پرتغالی‌ها را نوعی «جنگ صلیبی اقتصادی» علیه ممالیک تعبیر کرد؛ جنگی که سرانجام به پیروزی صلیبیون انجامید (عبدالدائم، ۱۹۹۶: ۱۶۵).

البته ممالیک تمام سعی خویش را برای بازگرداندن شریان اقتصادی خود به کار بستند. در همین راستا و برای مثال، سلطان قانصوه غوری در سال ۹۱۴ق برای حفظ سیادت دریایی ممالیک، ناوگان مصر را به منظور جنگ با پرتغالی‌ها روانه اقیانوس هند کرد؛ اما مصریان در دریا شکست خوردند و در پی آن، سلطه تجاری خود را برای همیشه از دست دادند (نک: خزائلی، ۱۳۸۸: ۱۳۲؛ شبارو، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۸).

نتیجه‌گیری

رهیافتی تحلیلی بر علل ضعف و سقوط حکومت قدرتمند ممالیک نشان می‌دهد این امر نخست در نتیجه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تحقق یافته و آن‌گاه نقش علل داخلی، تأثیرگذارتر از عوامل خارجی بوده است. در این باره و در پرتو عوامل اقتصادی، باید به تضاد بین دولت و ملت و در نتیجه نارضایتی عمومی در سطوح مختلف اشاره کرد. ظلم و ستم مالیاتی و تحمیل مالیات‌های سنگین که در حق قشرهای مختلف جامعه اعمال می‌شد، نمی‌توانست بدون واکنش اجتماعی باشد. حاکمیت که خود در رأس اقتصاد جامعه قرار می‌گرفت، در مقاطعی از تاریخ نگاه سودجویانه و کاسب‌کارانه داشت و با مشکلات و مصائب مردم بیگانه بود؛ زیرا خود دست به احتکار کالا می‌زد و گران‌فروشی می‌کرد و این منافع و مطامع شخصی بود که بر منافع ملی و عمومی تفوق داده می‌شد. عدم نظارت درست بر بازار و در نتیجه افزایش بی‌رویه قیمت‌ها نیز در همین جا مزید بر علت بود که البته خود را در شورش‌ها و طغیان‌های سیاسی نشان می‌داد. در این میان، علل اداری این حادثه نیز درخور توجه است. ممالیک به‌ویژه در دهه‌های پایانی حیات سیاسی خود دچار معضلات عدیده اجتماعی - اداری از جمله فروش مناصب و اخذ رشوه شدند. در کنار آن، فضای بسته اداری و تعامل نداشتن با جامعه تحت سلطه و در رأس آن مصری‌ها، بر حجم و شدت این فساد نظام اداری افزود. کاهش تولید به دلایلی چون تغییرات آب و هوایی، وقوع

بلائیای طبیعی، فساد در نظام زمین‌داری، ناامنی، سیاست انحصاری کردن تجارت، مصادره اموال و از همه مهم‌تر سوءتدبیرهای حاکمیت از یک‌سو و افزایش هزینه‌های دولت به دلایلی چون سیاست‌های جنگی، اسراف و تبذیر، خرید بردگان و نیز اطفای هوس‌های حاکمان ممالیک همچون برگزاری جشن‌های باشکوه و به مناسبت‌های مختلف از دیگرسو، نتایج و پیامدهایی داشت که در نهایت خود را در زوال و انحطاط سیاسی این حکومت نمایان کرد. افزون بر این، کاهش درآمد ملی در پی از دست رفتن درآمدهای تجاری، ضربه‌ای سخت بر این حاکمیت وارد ساخت. شریان اقتصادی ممالیک بر تجارت استوار بود و این بار با ظهور طلایه‌داران استعمار - یعنی پرتغالی‌ها - و کشف مسیر دماغه امیدنیک، نقش محوری - انحصاری - واسطه‌ای ممالیک در تجارت شرق و غرب جهان از بین رفت که در نتیجه آن، خساراتی جبران‌ناپذیر بر این حکومت وارد آمد. به تبع وضعیت اقتصادی، نظم اجتماعی و نظامی و سیاسی دولت ممالیک نیز چنان سست شد که دیگر نمی‌توانست در مقابل بحران‌ها و ضربات داخلی و خارجی مقاومت کند و سرپا بماند. حکومت مقتدر دیروز عملاً به چناری پوسیده تبدیل شده بود که با ضربه نه‌چندان محکم عثمانی‌ها، متلاشی شد.

منابع

- ابن ایاس، محمد بن احمد (۱۴۰۴ق)، *بدايع الزهور في وقايع الدهور*، قاهره، دار مطابع الشعب.
- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد (۱۹۶۰م)، *تحفة النظار في غرائب الأمصار و عجائب الاسفار*، بيروت، دار بيروت.
- ابن تغری بردی، جمال‌الدین (بی‌تا)، *النجوم الزاهرة في ملوک مصر والقاهرة*، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۳ش)، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن الصیرفی، علی بن داود (بی‌تا)، *انباء الهصر بانباء العصر*، تحقیق: حسن حبشی، بی‌جا، بی‌نا.
- ابن طولون، شمس‌الدین محمد (۱۹۹۸م)، *مفاکهة الخلان في حوادث الزمان*، وضع حواشیه: خلیل المنصور، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن فرات، محمد بن عبدالرحیم (۱۹۴۲م)، *الطریق الواضح المسلوک في معرفة تراجم الخلفاء والملوک*، تحقیق: قسطنطین زریق، بیروت، بی‌نا.
- بروکلیمان، کارل (۱۳۴۶ش)، *تاریخ ملل و دول اسلامی*، ترجمه: هادی جزایری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲ش)، *مغولان و حکومت ایخانیه در ایران*، تهران، سمت.
- پژوهیان، جمشید و همکاران (۱۳۸۹ش)، *کلیات علم اقتصاد*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- حسنی ربایعه، ابراهیم (۲۰۰۹م)، *نهایة دولة الممالیک*، طولکرم، جامعه‌القدس المفتوحه.
- خزائلی، علیرضا (۱۳۸۸ش)، *تاریخ جهان اسلام از قرن هفتم تا دهم هجری*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- سخاوی، شمس‌الدین (۱۳۱۵ق)، *التبر المسبوک في ذیل السلوک*، مصر، بولاق.
- شبارو، عصام محمد (۱۳۸۰ش)، *دولت ممالیک و نقش سیاسی و تمدنی آنان در تاریخ اسلام*، ترجمه: شهلا بختیاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.



- طقوش، محمد سهیل (۱۴۲۰ق)، تاریخ ممالیک فی مصر و بلاد الشام، بیروت، دارالنفاس.
- عاشور، سعید (بی تا)، مصر و الشام فی عصر الایوبی و الممالیک، بی جا، دارالنهضة العربیه.
- عباسی، جواد؛ مهناز موسوی مقدم (۱۳۹۰ش)، «بررسی مناسبات شاهرخ تیموری با ممالیک (بر مبنای تلاش برای تعویض پوشش کعبه)»، فصل نامه روابط خارجی، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- عبدالدائم، عبدالعزیز محمود (۱۹۹۶م)، مصر فی عصر الممالیک و العثمانیین، قاهره، جامعه القاهرة - مطبعة نهضة الشرق.
- عبده قاسم، قاسم (۱۴۱۵ق)، عصر سلاطین الممالیک، قاهره، الدار الشروق.
- عسقلانی (ابن حجر)، احمد بن علی بن محمد (۱۹۷۲م)، ابناء الغمر بانباء العمر، تحقیق: حسن حبشی، قاهره، دارالکتب المصریه.
- علیمی، مجیرالدین (۱۹۹۸م)، الانس الجلیل فی تاریخ قس و الخلیل، مکتبه دندیس الخلیل.
- عینی، بدرالدین محمود (بی تا)، عقد الجمال فی تاریخ اهل الزمان، قاهره، بی نا.
- قلقشندی، ابی العباس احمد (۱۹۱۷م)، صبح الاعشی فی صناعة الانشاء، قاهره، دارالکتب المصریه.
- لاپیدوس، ایرا م. (۱۳۸۱ش)، تاریخ جوامع اسلامی، ترجمه: علی بختیاری زاده، تهران، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن ها و مؤسسه اطلاعات.
- لمبتون، آن (۱۳۷۲ش)، تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، نشر نی.
- ماجد، عبدالمنعم (۱۹۷۹م)، دولة سلاطین الممالیک و رسومهم فی مصر، مصر، مکتبه الانجلو المصریه.
- مقریزی، تقی الدین احمد (۱۲۷۰ق)، المواعظ و الاعتبار فی ذکر الخطط و الآثار، بی نا.
- مقریزی، تقی الدین احمد (۱۴۲۷ق)، الاغانة الامة بکشف الغمة، درسه و تحقیق: کرم حلمی فرحات، بی جا، بی نا.

- مقریزی، تقی‌الدین احمد (۱۹۹۵م)، *درر العقود الفریدة فی تراجم الاعیان المفیدة*، تحقیق: عدنان درویش و محمد المصری، دمشق، وزارة الثقافة.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد (بی‌تا)، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۵ش)، *مقدمه‌ای بر تاریخ سیاسی اجتماعی شمال آفریقا از آغاز تا ظهور عثمانی‌ها*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸ش)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، امیرکبیر.
- هولت، پی. ام. - آن.ک.س لمبتون (۱۳۸۱ش)، *تاریخ اسلام*، پژوهش: دانشگاه کمبریج، ترجمه: احمد آرام، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷ش)، *ظفرنامه*، تصحیح: سعید میرمحمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- Muir , William (1896), *The Mameluke or slave Dynasty of Egypt 1260-1517 A.D.* , London: Smith, Elder, & Co., 15 Waterloo